

دلایل خروج آمریکا از برجام از منظر رئالیسم نئوکلاسیک

حمیدرضا صدری ۱ و محمد ترابی (نویسنده مسئول) ۲

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران / rezasadri1343@gmail.com

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران / mtorabi1418@gmail.com

چکیده

برجام یکی از اتفاقات حقوقی و بین‌المللی مهم در تاریخ روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. این توافق بین‌المللی که نتیجه دوازده سال مذاکرات رسمی و فشرده بود، بین ایران و گروه ۵+۱ در شهر وین منعقد شد. در پی امضای این سند، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت به تصویب رسید که براساس آن، کشورهای امضاکننده برجام، موظف به اجرای کامل تعهدات مندرج در آن شدند. اما طولی نکشید که ریاست جمهوری جدید آمریکا دونالد ترامپ ناسازگاری خود با این توافق را آشکار ساخت و از برجام خارج شد. از این رو این پژوهش در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که دلایل خروج آمریکا از برجام چیست؟ در پاسخ به این پرسش با در نظر گرفتن سطوح مختلف تحلیل که برگرفته از رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک است، این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که خروج ترامپ از برجام را میتوان در سطوح فردی، ویژگی‌های شخصیتی ترامپ، ملی: رویکرد یکجانبه گرایانه برآمده از دکترین "نخست آمریکا" و سیستمی: حمایت از متحدان منطقه ای و تحکیم موقعیت هژمونیک آمریکا مورد بررسی قرار داد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است. همچنین استفاده از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک برای بررسی علل خروج آمریکا از برجام، نوآوری پژوهش حاضر است.

واژه‌های کلیدی: برجام، رئالیسم نئوکلاسیک، ترامپ، ایران، آمریکا.

مقدمه

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) با توافق نهایی وزرای امور خارجه ۱+۵ و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ (۱۴ جولای ۲۰۱۵) به امضا رسید. بمنظور تحکیم پایه های عملی و ضمانت اجرایی این توافق، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۲۲۳۱ را در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۹۴ (۲۰ جولای ۲۰۱۵) به تصویب رساند و از کشورهای امضا کننده برجام خواست تا در اجرای تعهدات خود کوشا باشند و همچنین کلیه قطعنامه های قبلی تحریم علیه ایران لغو گردید. با این حال، مسیر همکاری کشورهای امضا کننده برجام از همان آغاز، مسیری سهل و هموار نبود. بدعهدی مبتنی بر عدم حسن نیت از سوی طرفهای غربی و به ویژه آمریکا در ماههای پس از اجرایی شدن برجام، به دفعات؛ مورد اعتراض مقامات ایرانی قرار گرفت.

در واکنش به اعتراضات جمهوری اسلامی ایران نسبت به این شیوه نادرست و اقدامات غیرسازنده آمریکایی ها و پیگیری روشهای پیش بینی شده در برجام برای رفع اختلافات ناشی از اجرای برجام، کاخ سفید در ابتدا بطور مکرر بر پایبندی این کشور به برجام و ضرورت پاسداشت این تعهد بین المللی تاکید میکرد. اما جابجایی باراک اوباما با دونالد ترامپ، که با نگرشی ایدئولوژیک و قدرت محور، قائل به بازگشت آمریکا به دوران اقتدار گذشته و استثنانگرایی آمریکایی بود، موضوع را وارد مرحله جدیدی نمود. با تغییر تیم کاخ سفید، ترامپ، در ادامه انتقادات دوران مبارزات انتخاباتی خود، تلاش زیادی کرد تا اعتبار بین المللی برجام را زیر سؤال ببرد. او با اعمال محدودیتهای متناقض با برجام، تلاش نمود تا روح برجام را از درون تهی نموده و کوشید تا جایگاه یک توافق بین المللی چندجانبه ای که با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نیز ضمانت اجرای بین المللی یافته است را تا مرحله یک تعهد دوجانبه بین ایران و آمریکا، کاهش داده و در نهایت فسخ یکطرفه این تعهد دوجانبه را اعلام نماید.

با توجه به مطالب بالا خروج آمریکا از برجام در دولت ترامپ را باید با لحاظ نمودن تمامی عوامل تأثیرگذار بر حوزه سیاست خارجی آمریکا اعم از سطوح فردی، ملی و بین المللی واکاوی و تبیین نمود. فلذا رهیافت واقعگرایی نئوکلاسیک چهارچوب مناسبی برای تبیین این مساله است. زیرا این رهیافت با ترکیب سطوح خرد و کلان، ضمن توجه به تأثیرات متقابل ساختار کارگزار، ادراک رهبران را نیز مورد توجه قرار میدهد. از این رو پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی در پی واکاوی و تبیین علل خروج آمریکا از برجام برآمده و این فرضیه را دنبال نموده است که خروج ترامپ از برجام را میتوان در ویژگیهای شخصیتی ترامپ، رویکرد یکجانبه گرایانه برآمده از دکترین "نخست آمریکا" و حمایت از متحدان منطقه ای و تحکیم موقعیت هژمونیک بین المللی آمریکا موردبررسی قرارداد.

مبانی نظری

نظریه رئالیسم نئوکلاسیک

واقع گرایی نئوکلاسیک را گیدئون رز مطرح نمود. درواقع واقع گرایی نئوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز^۱ به مجموعه ای از آثار در روابط بین الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن در توضیح روابط بین الملل برای بسیاری از بینشهای واقع گرایی استفاده میکند و بر آن است که گستره سیاست خارجی یک کشور ناشی از جایگاه آن در نظام بین الملل و به ویژه توانمندیهای آن در زمینه قدرت نظامی است (علی تبار، نیاکویی، متقی، ۱۳۹۷، ۱۷۶). اما درعین حال تأکید دارد که تأثیر این توانمندیهای بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحد ترجمه شوند.

واقعگرایی نئوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، معتقد است گزینه های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آنها از قدرت نسبی اهمیت فراوانی دارد فلذا منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. آنها بر این باور هستند که کشورها با توانمندیهای مادی یکسان ولی با ساختار متفاوت، رفتار مشابهی ندارند.

بنابراین، واقع‌گرایان نئوکلاسیک معتقدند که فهم ارتباط بین قدرت و سیاست نیاز به سنجشی نزدیک از زمینه ای دارد که سیاست خارجی در آن شکل گرفته و اعمال میشود.

پیروان واقع‌گرایی نئوکلاسیک به شناسایی سه فرضیه اصلی و توصیف آن پرداخته اند: اول، انسان نمیتواند به صورت فردی به حیات خود ادامه دهد، بنابراین با پیوستن به گروهی بزرگتر و اعلام وفاداری خود به آن، در پی بهره مندی از امنیت در برابر دشمنان خارجی است. دوم، سیاست یعنی مبارزه دائمی در میان گروه های خودمحور که در شرایط عمومی کمبود و عدم قطعیت بسر میبرند. سوم، قدرت نیاز اساسی هر گروه برای رسیدن به اهداف خود خواه استیلای جهانی، خواه حفظ خود محسوب میشود. علاوه بر آن، واقع‌گرایی نئوکلاسیک دولت محور است و معتقد است که رقابت برای قدرت و نفوذ بین دولتها در سیستم هرج و مرج بین المللی از ویژگیهای مهمی است که سیاست بین الملل را تعریف میکند.

با این حال، از جنبه های مهم واقع‌گرایی نئوکلاسیک، وابستگی آن به عوامل سطح سیستمیک در توضیح سیاست خارجی است. هرچند واقع‌گرایی نئوکلاسیک در اهداف خود، نظر به اهمیتی که به واحدهای سیستم بین الملل میدهد، راه خود را از نئورئالیسم جدا میکند. در حالی که نئورئالیسم در مفهوم کلی آن، نظریه سیاست بین الملل است، رئالیسم نئوکلاسیک نظریه سیاست خارجی است. لذا با تمرکز بر روی واحد دولتها، در پی بیان آن است که چرا دولتها در موقعیتهای خاص، سیاستهای خارجی متفاوتی را اتخاذ میکنند.

تحلیل رئالیسم نئوکلاسیک بطور معمول تحلیلی چندسطحی است، که همزمان به سه تحلیل فرد، واحد دولت و نظام بین الملل میپردازد. در واقع، واقع‌گرایی نئوکلاسیک هر دو دسته از متغیرهای داخلی و خارجی را شامل میشود و همچنین عناصر و مفروضه هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نئواقعی‌گرایی را در هم میامیزد. به گونه ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب میکند.

با توجه به موارد گفته شده، واقع‌گرایی نئوکلاسیک جامعیت و قدرت تبیین کنندگی خوبی در تحلیل سیاست خارجی آمریکا دارد. با توجه به این که گفته میشود اساس روند سیاست خارجی آمریکا یک رشته مفروضاتی است که دست اندر کاران مسائل و امور سیاسی ارائه میدهند. به عبارت دیگر از جمله مولفه های مثبت این نظریه میتوان بکاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها اشاره نمود. زیرا برخلاف نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و نئواقعی‌گرایی، در نار تحلیل ساختاری به مولفه های دیگری همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین الملل نیز تأکید دارد.

آنچه در رئالیسم نئوکلاسیک جدید است، تلاش مداوم آن برای نظاممند کردن بینشهای گسترده و متنوع رئالیستهای کلاسیک و گنجاندن آن در یک نظریه صرفه جویانه، ویا معکوس کردن آن برای شناسایی متغیرهای مداخله گر مناسبی است که میتوانند در ساختار واقع‌گرایی با غنای توضیحی بیشتری رسوخ نمایند.

نئوکلاسیکها بر خلاف نئواقعی‌گرایان و بمنظور تبیین چرایی تفاوت در رفتار واحدها به رغم یکسان بودن شرایط محیطی، صرفا به عوامل سطح ساختار توجه نمیکنند، بلکه برداشتهای ذهنی و ساختار داخلی دولتها را نیز مهم میدانند. همانطور که با روی کار آمدن ترامپ، تحول در سیاست خارجی آمریکا یکی از موضوعهای مهم قابل بررسی در حوزه پژوهشهای دانش روابط بین الملل شده است و رئالیسم نئوکلاسیک قابلیت تبیین این موضوع را دارد. همچنین نئوکلاسیکها برخلاف نئواقعی‌گرایان، دولت را یک بازیگر منسجم نمیدانند. دولتها چون به سطوح مختلفی تقسیم میشوند لذا به محدودیتهای مشابه نظام واکنشهای متفاوتی بروز میدهند.

بطور کلی در این پژوهش بامبنا قراردادن نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به بررسی سه سطح تحلیل فردی، ملی و بین المللی پرداخته شده است. یعنی علیرغم تعیین کننده بودن نقش رئیس جمهور، همزمان رویکرد یکجانبه گرایانه وی، حمایت از متحدان منطقه ای و حفظ موقعیت هژمونیک بین المللی، در حوزه سیاست خارجی آمریکا مورد تحلیل قرار گرفته است

پیشینه پژوهش

باتوجه به اینکه موضوع مورد مطالعه مبحث جدیدی در سطح روابط بین الملل بوده و همچنین بازه زمانی کوتاه این رخداد، بطور اختصاصی تا کنون منبع مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. با وجود این برخی از آثاری که در ارتباط با

موضوع به رشته تحریر در آمده اند را میتوان چنین برشمرد:

- صیرفی و رنجبریان (۲۰۱۸)، در مقاله "آثار خروج آمریکا از برجام: تحلیل حقوقی با اشاره ویژه به غیر هسته‌ای شدن شبه جزیره کره"، سعی کردند تا با نگاهی تازه و اسلوبی روشمند، جنبه‌های قانونی تصمیم آمریکا مبنی بر انصراف از توافق هسته‌ای ایران با استناد به توافق نامه فعلی در حال انجام آمریکا و کره شمالی برای غیر هسته‌ای شدن کامل شبه جزیره کره را مورد بررسی قرار دهند.

- پربن و دوگل (۲۰۱۸)، در گزارش "خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران یک وضعیت حقوقی متناقض"، که توسط جمعی از حقوقدان‌های فرانسوی تدوین شده است، چارچوب حقوقی را که توافقنامه وین در آن منعقد شده را یادآوری میکند و مجموعه‌ای از راهکارهای حقوقی ممکن را در واکنش به کناره‌گیری از این توافقنامه و مقابله با یک جانبه‌گرایی آمریکا را پیشنهاد میدهد. به اعتقاد نویسندگان این راهکارها می‌تواند در قالب ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری، سازمان جهانی تجارت یا استفاده از قانون انسداد اتحادیه اروپا صورت بگیرد. از اینرو با توجه به اینکه خروج ایالات متحده اقدامی است یکجانبه، آن هم در توافقنامه‌ای که چندجانبه محسوب میشود، انجمن حقوقدانان در پی آن است تا بدانند آیا در واکاوی به عمل آمده در این قضیه تنها باید به چشم یک تهدید به آن بنگرد. آیا این خروج یکجانبه در تطابق با مفاد توافقنامه وین است و نقض قطعنامه شورای امنیت نیست؟

- صالحی، دهشیری و حاجی مینه (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "ماهیت حقوقی-سیاسی خروج آمریکا از برجام"، به تحلیل تبعات سیاسی-حقوقی خروج آمریکا از برجام پرداختند. در این راستا نویسندگان معتقدند خروج آمریکا از برجام هر چند با توجه به ماهیت حقوقی آن تحت عنوان موافقتنامه چندجانبه، پیامد حقوقی الزام‌آوری ندارد ولی به لحاظ سیاسی اعتبار و جایگاه آمریکا را در نظام بین‌الملل کاهش میدهد. اگرچه هر یک از آثار فوق در نتیجه‌ای را بر سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ می‌گشاید اما هیچ کدام با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایی نئوکلاسیک به بررسی علل خروج آمریکا نپرداخته و سیاست کلان آمریکا در دوره ترامپ البته با منطقی متفاوت را مورد توجه قرار نداده‌اند. بر این اساس این مقاله مدعی است که با در نظر گرفتن سطوح مختلف تحلیل که برگرفته از رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک است، این اقدام را مورد بررسی قرار داده است.

روش تحقیق

تحقیق و کنجکاوی، یکی از تمایلات طبیعی بشر است و میل به شناخت و ارضا این حس موجب دست یافتن به مجهولات زیادی شده است به همین علت انسان همواره برای شناخت طبیعت به کاوش پدیده‌های پیرامون خود می‌پردازد. در مسیر این شناخت روش‌های تحقیق ابزارهای دستیابی به واقعیت به شمار می‌روند. از این رو در هر تحقیق، پژوهشگر تلاش میکند تا مناسب‌ترین روش‌ها را انتخاب کند.

در مسیر این انتخاب باید توجه داشته باشیم، که وجود روش‌های مختلف پژوهش، انواع مختلف پژوهش را از همدیگر جدا و متمایز می‌سازد. یعنی هر نوع پژوهش، روش خاص خود را ایجاد می‌کند. در واقع می‌توان گفت از عوامل مهم تفاوت بین تحقیق‌های مختلف، وجود همین روش‌های تحقیق متفاوت بین آنهاست. پژوهش حاضر، از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و روش مروری است.

سوال اصلی :

علت خروج آمریکا از برجام با نگاه رئالیسم نئوکلاسیک چگونه ارزیابی می‌شود؟

سوالات فرعی :

نقش ترامپ در خروج توافق نامه وین (برجام) به چه میزان اثرگذار بود؟

ایاترامپ توانست به هدف خود دست یابد؟

یافته‌ها

توافق هسته‌ای ایران و قدرتهای بزرگ: ادوار و تحولات

اشراف بر تاریخچه برنامه اتمی ایران و نقش غرب در پایه گذاری آن، برای ارائه هر تحلیلی از اختلاف نظرهای سیاسی و

فنی در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران حائز اهمیت است. مباحث هسته‌ای را میتوان از جمله حوزه‌هایی تلقی کرد که آمریکا از زمان طرح برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی ایران بکارگرفته است. بدیهی است طرح اتهام‌های آمریکا مبنی بر دوگانگی معیارهای رفتار هسته‌ای ایران در سالهای اخیر و اعمال تبعیض نسبت به این کشور، ریشه در حمایتی دارد که غرب از نظام سلطنتی پیشین ایران به عمل آورد، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی از آن دست کشیده است. این مسئله در روند تقویت انگیزه جمهوری اسلامی ایران برای نیل به خودکفایی هسته‌ای که تا امروز ادامه دارد، موثر بود.

سال ۱۳۳۵ مبداء گرایش ایران به انرژی هسته‌ای بود. در آن سال مذاکرات دولت وقت ایران با کاخ سفید به حصول پیشنویس توافقنامه‌ای برای بهره برداری غیرنظامی از انرژی هسته‌ای انجامید. هدف شاه از آغاز برنامه هسته‌ای ایران هم تأمین یک منبع بالقوه برای انرژی و هم ایجاد پیشرفت در ظرفیتهای کلی علمی این کشور بود. در این راستا آیزنهاور پس از جنگ جهانی دوم برای اصلاح چهره جهانی کشورش شعار "اتم برای صلح" را مطرح نمود. و به عنوان بخشی از برنامه هسته‌ایی خود شروع به همکاری هسته‌ای با برخی از کشورهای وابسته مانند ایران نمود. با شروع فعالیتهای هسته‌ای ایران، محمدرضا شاه برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای توسعه و گسترش برنامه هسته‌ای ایران در نظر گرفت. ایران نیز در این زمان شروع به ساخت راکتور هسته‌ای قدرت آب سبک در نزدیکی شهر بوشهر نمود. همکاریهای هسته‌ای حکومت پهلوی با آمریکا و اروپاییها ادامه داشت تا اینکه با پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ در ایران و فسخ یکطرفه قراردادهای تأسیس نیروگاه‌های اتمی از سوی شرکای غربی، ایران به کوششهای علمی بسیاری برای دستیابی به انرژی هسته‌ای غیرنظامی دست زد. در این راستا کشورهای غربی و آمریکا نیز از انتقال هرگونه تجهیزات و فن آوری هسته‌ای به جمهوری اسلامی ایران خودداری کرده و نسبت به اجرای قراردادهای منعقد شده که قانونی و تحت نظارت آژانس بوده، استنکاف نمودند.

بطوری که پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جمهوری اسلامی ایران خواستار تکمیل نیروگاه بوشهر توسط شرکت پیمانکار آلمانی شد، که این درخواست با مخالفت آلمان روبرو شد و به نتیجه نرسید. در پی تلاشهای مداوم برای حل موضوع هسته‌ایی ایران و ناکامی در نتایج سعدآباد و موکول شدن موضوع به توافقنامه بروکسل که طی آن از ایران خواسته شد ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ را بصورت تعلیق درآورد، طرفین باردیگر برای حل و فصل موضوعهای باقیمانده در قالب توافق پاریس گردهم آمدند. اما این اقدام هم راه به جایی نبرد.

با انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری به علت شرایط متشنج حاکم بر پرونده هسته‌ای ایران، موضوع هسته‌ای خط قرمز دولت و شورای عالی امنیت ملی قلمداد شد (غریب آبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). بر همین اساس بود که با ارجاع موضوع هسته‌ای ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل مقدمات ورود ایران به چارچوب مقررات فصل هفتم منشور سازمان ملل فراهم شد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸). بدین منظور شورای امنیت سازمان ملل متحد با عنوان بخشی از تلاشهای بین المللی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران شش قطعنامه علیه ایران صادر نمود. نخستین دور مذاکرات جدی میان ایران و ۵+۱ در ۱۶ اکتبر سال ۲۰۱۴ در ژنو آغاز شد. نتیجه این دور از مذاکرات که در اواسط ماه نوامبر اعلام شد، این بود که ایران اعلام کرد تمامی مشکلات برجسته را با سازمان بین المللی انرژی اتمی حل کرده و این موضوع شامل حضور مجدد بازرسان در تاسیسات هسته‌ای ایران بود.

توافقنامه وین سال ۲۰۱۵ میلادی امیدی واقعی در دلها زنده کرد و موجب ازسرگیری تبادل های اقتصادی میان ایران و دیگر کشورهای دنیا شد. ایران امیدوار بود که این توافقنامه منجر به بازیابی اقتصادی سریع شود، چیزی که این کشور در شرایط بحرانی نیاز اضطراری به آن داشت. اما برآورده نشدن انتظارات ایران از یکسو و ازسوی دیگر انتخاب دونالد ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶ وضع را بدتر کرد (گزارش سومین سال اجرای برجام، ۲۰۱۹: ۱). وی اعتبار بین المللی برجام را زیرسؤال برد و با اعمال محدودیتهای متناقض با برجام، تلاش نمود تا روح برجام را از درون تهی نماید و آنرا تا مرحله یک تعهد دوجانبه بین ایران و آمریکا، کاهش دهد. نهایتاً در ۸ می ۲۰۱۸ ترامپ فسخ یکطرفه این تعهد دوجانبه را اعلام نمود و

شمارش معکوس بازگشت تحریمهای ایالات متحده را کلید زد.

از اینرو بعد از بچالش کشیدن برجام از سوی دونالد ترامپ، فدریکا موگرینی^۱، مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا که خود در کانون مذاکرات هسته‌ای قرار داشت، به دفاع از این توافق برخاست (حاجی مینه و صالحی، ۱۳۹۷: ۲۲۸). زیرا دیپلماسی هسته‌ای آغازی برای پایان دادن به بنیستهای گذشته در روابط ایران و کشورهای اروپایی بود. علاوه بر آن کشورهای روسیه و چین نیز معتقد بودند که توافق هسته‌ای با ایران نتیجه ۱۲ سال دیپلماسی و متعلق به همه جهان است و خروج آمریکا از برجام تهدید کننده امنیت بین المللی است.

افزایش تنشها در خلیج فارس و کاهش تعهدات برجامی ایران

پس از خروج یکجانبه آمریکا از توافق هسته‌ای و تشدید تحریمهای اقتصادی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران، واشنگتن در راستای سیاستی موسوم به "فشار حداکثری"^۲ به اقداماتی تحریک‌آمیز مانند اعزام یک ناوگروه، چند بمبافکن بی-۵۲ و چند جنگنده اف-۲۲ به منطقه، توقیف نفتکش ایرانی در عربستان، تحریم وزیر خارجه ایران و پنج فرمانده دریایی سپاه، قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی و ترور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، روی آورده است. این درحالی است که امارات متحده عربی، عربستان، بحرین و اسرائیل از سیاستهای آمریکا علیه ایران حمایت نمودند. در این میان تصمیم ترامپ در مورد به رسمیت شناختن بیت المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل و جولان سوریه بعنوان بخشی از خاک اسرائیل، تنشهای خاورمیانه را در حد بیسابقه ای تشدید کرد در مقابل اتحادیه اروپا به عنوان یکی از طرف‌های اصلی توافق هسته‌ای متعهد شد که در جهت رفع تحریم‌ها و عادی سازی روابط تجاری و اقتصادی با ایران، گام‌های عملیاتی مهمی را بردارد. اما سرانجام با گذشت چندین ماه و وقت کثیف فراوان، اتحادیه اروپا از سازوکار مالی خود موسوم به اینستکس^۱ برای تسهیل تجارت با ایران رونمایی نمود. اما تعهدات اتحادیه اروپا در چارچوب اینستکس، دربرگیرنده حداقل تعهدات این نهاد بین المللی بر اساس برجام نبود و اینستکس با کالاهای غیرتحریمی که تاکنون در بر گرفته است، عملاً هیچ توفیقی در مقابله با تحریم‌های آمریکا نداشت و نمیتوانست منفعتی را عاید اقتصاد جمهوری اسلامی ایران نماید از این رو دولتمردان ایران راهبرد جدید بازگشت مرحله‌ای به وضعیت قبل از توافق برجام، در صورت عدم اجرای تعهدات طرف غربی را در پیش گرفتند. درواقع اتحادیه اروپا در طول یکسال و نیم گذشته نه تنها اقدامی عملی برای خنثی سازی فشارهای اقتصادی ضد ایرانی انجام نداد بلکه به نمایندگی از کاخ سفید پیگیر تحمیل مذاکرات موشکی و منطقه ای به جمهوری اسلامی ایران نیز شد.

لذا پس از گذشت بیش از یکسال از بدعهدی آمریکا دولت ایران رسماً طرح خود برای کاهش تعهدات برجامی، از اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸ اجرایی کرد. از اینرو در گام اول کاهش اینستکس، سازوکاری در حمایت از تجارت با ایران بوده که سه کشور اروپایی، فرانسه، انگلیس و آلمان آن را طراحی کردند. اینستکس به شرکت‌ها اجازه میدهد تا از پرداخت مستقیم پول اجتناب کنند و در تجارت دلار دلار حذف شود. اینستکس برای فعال سازی مکانیسم مبادلات تجاری با ایران ایجاد شده تا بتواند در غیاب سوئیفت و سایر سیستم‌های پرداخت بین المللی شرکت‌های علاقمند به ادامه تجارت با ایران را بدون درگیر شدن با مسئله تحریم یاری رساند. اواخر سال ۹۷ نهاد اینستکس در ایران با عنوان "سازوکار تامین مالی و تجارت ایران و اروپا"^۳ ثبت شد. تعهدات برجامی، توقف فروش آب سنگین و اورانیوم غنی شده و نیز عدم تعهد به تولید و نگهداری اورانیوم غنی شده ۶۷،۳ درصد تا سقف ۳۰۰ کیلوگرم و آب سنگین تا سقف ۱۳۰ تن را در دستور کار دولت قرار گرفت. ۶۰ روز پس از آنهم در قالب گام دوم کاهش تعهدات برجامی توقف رعایت محدودیت‌های مربوط به سطح غنی‌سازی اورانیوم بیش از ۳.۶۷ درصد و مدرن سازی رآکتور آب سنگین اراک بمنظور بازگشت به حالت اولیه رآکتور صورت گرفت. در گام سوم نیز اعلام شد دولت گازدهی به سانتریفیوژهای پیشرفته را از سر گرفته و ذخیره اورانیوم غنی‌سازی شده ایران افزایش یافت. گازدهی به سانتریفیوژها در تأسیسات هسته‌ای فردو، چهارمین گام جمهوری اسلامی در کاهش تعهداتش در رابطه با توافق اتمی بود. در نهایت گام پنجم که در ۱۵ دی ماه ۹۸ اعلام شد توقف آخرین محدودیت‌های عملیاتی ایران در برجام درواقع ایران در قالب پنج گام، پنج محدودیت تعریف شده در برجام را بدلیل بدعهدی طرف های اروپایی زیر پا گذاشته است فلذا بنظر میرسد

اروپا بیشتر تمایل دارد جریان حرکت گام به گام ایران در عرصه کاهش تعهدات برجامی بصورت نمادین و نمایشی تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال آینده میلادی ادامه یابد و تا بعد از تعیین تکلیف سرنوشت ترامپ بصورت جدی تر در مورد آینده برجام تصمیمگیری نمایند.

سطح فردی: ویژگیهای شخصیتی ترامپ

در تحلیل سطح فردی، آنچه که قبل از هر چیز در بررسی سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ خودنمایی میکند، حتی قبل از باورهای شخصی او، ویژگیهای منحصر به فرد شخصیتی او هست. در واقع سیاست خارجی آمریکا در هفتاد سال گذشته ساختن جهان بود، اما اکنون وضعیت برعکس شده است، چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید بشمار میآید. سیاست خارجی موردنظر ترامپ فاقد ساختار است. وی یک بازیگر عقلانی نیست

دانیل درنزر؛ استاد علوم سیاسی مدرسه حقوق و دیپلماسی دانشگاه تافتز در این زمینه اظهار داشت که یک کلاهبردار پست، جایگاهی را تصرف نموده که هیچ درکی از آن ندارد. جک جنز از موسسه آمریکایی تحقیقات معاصر آلمان در دانشگاه هاپکینز نیز معتقد است که تصمیمات ترامپ بیشتر حالت غریزی دارد تا آن که بر دانش و آگاهی استوار باشد. مایکل ورز از اندیشکده مرکز پیشرفت آمریکا بر این باور است که ترامپ فردی است با گستره دید بسیار محدود، فاقد آموزش، کنجکاوی و تمایل به فهم جهان. در واقع، دونالد ترامپ یک فرد کاملا غیرسیاسی است و چنین خصوصیتی برای مهمترین مقام جهان، میتواند بسیار سرنوشت ساز و مخرب باشد. گومز از اندیشکده لیبرال محافظه کار کاتو نیز معتقد است که مشکل آنجا است که سیاستهای او قابل پیشبینی نیستند و مدام نظر خود را تغییر میدهد. بدین دلیل که قادر به فهم پیچیدگیهای مسایل سیاست بین الملل نیست. ترامپ را به عنوان یک پدیده در حوزه سیاسی آمریکا لقب داده اند. اغلب رسانه ها و تحلیلگران داخلی و خارجی او را به تناقض گوئی و پیشبینی ناپذیری متهم کرده اند و از او به عنوان پدیده ترامپ نام میبرند. ویژگیهای شخصیتی ترامپ منحصر به کنش فردی او نیست. حتی در زمینه کنش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه گفتارها و رفتارهای او نشانگر ضرورت توجه ویژه به شخصیت شناسی او به خصوص از منظر روانشناسی سیاسی و تناسب سنجی آن با وجوه سیاست داخلی و خارجی آمریکا است. در واقع کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکاست و در آن جنگ طلبترین و افراطیترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده اند که اغلب آنها نسبت به ایران نگاه خصمانه دارند به باور ترامپ سیاستهایش، قدرت و ثروت و استقلال عمل آمریکا را به حداکثر میرساند. در حالیکه در واقعیت وی به شدت یکجانبه گرا، ناسیونالیست، اقتدارگرا، زن ستیز، خودشیفته، نژادپرست و البته ثروتمند و موفق در عرصه اقتصادسنجی است. ترامپ نه برای ساختار سیاسی آمریکا ارزش قائل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی بها میدهد. بی توجهی او به ارزشهای آمریکایی ریشه در گرایش تجاری و عملگرایی وی دارد که یکی از اصول و ارکان دولت ترامپ است

ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری آمریکا نیست و به شدت ضدساختار و خودمحور عمل میکند. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی بشدت کدر و مبهم باشد. در واقع حمایتگرایی اقتصادی و وضع تعرفه های سنگین، چشمپوشی از حمایت دموکراسی و ستایش از اقتدارگرایان، ناسیونالیسم و بیگانه هراسی و بدبینی به جهان خارج، اصولی است که راهنمای فکری ترامپ است. ترامپ می گوید که توافق هسته‌ای هیچ مانعی برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای ایجاد نمیکند و می‌خواهد محدودیت‌های اعمال شده توسط این موافقتنامه دائمی باشند. براین اساس دونالد ترامپ در مورد برجام اعتقاد دارد که این توافق در راستای منافع آمریکا نیست و آنرا معامله‌ای بسیار بد و خجالت‌آور برای کشورش میدانند.

در مجموع در چهارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، علاوه بر نقش عامل فردی، ادراک رهبران و نیز قدرت تاثیرگذاری شخص رییس جمهور، رویکرد یکجانبه گرایانه وی، از دیگر موضوعات موردتوجه این رویکرد است که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

ملی: رویکرد یکجانبه گرایانه برآمده از دکتترین "نخست آمریکا"

با بررسی سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ میتوان استدلال کرد وی با دنبال کردن دکتترین خروج پیرو انزواگرایی

جدید است. نوانزوگرایی خواستار پایان یافتن یا کاهش برخی از تعهدات سیاست خارجی است. در این راستا ترامپ نوعی ملیگرایی افراطی که با یکجانبه گرایی همراه است را مدنظر قرار داده است که در آن منافع و اهداف ملی بر همه چیز اولویت دارد. به این ترتیب راهبرد "نخست آمریکا" در دولت ترامپ، انزوگرایانه است. بعبارت بهتر، راهبرد "نخست آمریکا" نمایانگر این موضوع است که منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزوگرایی، یکجانبه گرایی و برتری جویی است. بدین معنی که وی اعتقادی به چندجانبه گرایی و همکاری، بین الملل گرایی و اثربخشی مذاکره و گفتگو ندارد. ترامپ با طرح این راهبرد و گنجاندن آن در متن سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده، به نوعی خود را پرچم دار سیاست خارجی ملی گرا قلمداد میکند.

از نظر وی اصل "نخست آمریکا" باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد. زیرا او معتقد بود که بلوک غرب به عنوان یکی از ستونهای دنیای پس از جنگ جهانی دوم معنای خود را از ست داده است. در واقع اراده ترامپ برای عملی ساختن شعار "نخست آمریکا" در هر زمینه ای، بدین معناست که منافع آمریکا از نظم کنونی بین المللی، ارزشهای لیبرال دموکراتیک و مشروعیت نقش آمریکا به عنوان رهبر جهان فراتر است. به اعتقاد انزوگرایان، تعهدات خارجی هزینه‌هایی جدی در داخل به همراه دارد. همچنین، آمریکا هیچ الزامی برای قبول تعهدات اخلاقی در خارج از کشور ندارد؛ چراکه تعهدات بین‌المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تأثیر منفی می‌گذارند. علاوه بر آن انزوگرایی در سطح داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی خواهد بود که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود می‌یابد.

به اعتقاد نوانزوگرایان، بهترین روش برای تأمین منافع ملی این است که آمریکا اول بر اهداف ملی خود متمرکز شود. بنابراین آنچه لازم است پیگیری شود صرفاً یک مفهوم محدود از منافع ملی آمریکا است که شامل حفاظت فیزیکی از قلمرو و مردم ایالات متحده و رونق اقتصادی این کشور می‌شود. بدیهی است چنین برداشت منفی از همگرایی برای ایالات متحده در جایگاه قدرت هژمون بین المللی و بویژه بزرگترین اقتصاد دنیا با سطحی از روابط متقابل بسیار پیچیده، تأثیراتی بر روی سیاست خارجی آمریکا دارد.

از اینرو تنش میان آنچه ترامپ آن را نمایندگی می‌کند یعنی راهبرد "نخست آمریکا" با آنچه سنت بین‌الملل گرایی لیبرال حامی آن است، در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا نمود پیدا کرد؛ جایی که آغوش باز برای جهانی شدن کلینتون، تغییر شکل دادن کشورهای بوش و جهان گرایی اوباما بروشنی رد شده؛ اما دوشخصیتی بودن سند و تنش میان ایده‌های ترامپ با سنت گرایی تشکیلاتی مشهود است. ترامپ راهبرد یکجانبه‌گرایی خود را ناجی آمریکا و راه حل مشکلاتی معرفی میکند که از نظر او اوباما طی هشت سال ایجاد کرده است. در سطح داخلی میتوان گفت که رویکرد و اقدامات ترامپ نشاندهنده آن است که اوباما را دگر خود می‌داند و بنابراین سیاست‌ها و اقدامات وی اغلب در راستای نفی اوباما و میراث اوباما است. از اینرو ترامپ شدیدترین انتقادات خود را به تعهدات و توافقات بین المللی ایجاد شده در دولت اوباما معطوف کرده است. از نظر او، این توافقات بار منفی اقتصادی برای آمریکا ایجاد کرده اند. فلذا چون این توافق از سوی دولت او نهایی شده، باید از بین برود. در واقع اوبامازدایی به یکی از اهداف مهم ترامپ در سپهر سیاسی آمریکا تبدیل شده است و عملاً عقلانیتی هم پشت آن نیست. با این اوصاف الگوی رفتاری ترامپ در برخورد با ایران تلاش میکند تا با حذف تعهدات آمریکا در برنامه جامع اقدام مشترک، زمینه اقتدارگریزی را فراهم کند

در مجموع میتوان گفت، سیاست خارجی ترامپ در یک تصویر کلان، سیاست خارجی محافظه کار است. بدین معنی که آمریکا اصل و دیگران فرع هستند. در این راستا هرکاری آمریکا میکند صحیح است و آمریکا اول باید به خودش فکر کند. در این میان نباید از تاثیر گذاری سایر عوامل از قبیل کنگره، پنتاگون، سیا، و سایر مراکز تحقیقاتی و نیز لابیهای مهمی چون لابی آپیک و لابی اعراب که با به قدرت رسیدن ترامپ فرصت تشدید یافته بودند؛ در سطح ملی غافل شد. این امر را نیز میتوان در قالب رئالیسم نئوکلاسیک تبیین نمود.

سیستمی: حمایت از متحدان منطقه ای و تحکیم موقعیت هژمونیک بین المللی آمریکا حمایت از متحدان منطقه ای

به واسطه سیاستهای تحریک آمیز آمریکا و رژیم صهیونیستی بر علیه ایران و احساس نگرانی تاریخی اعراب نسبت به ایران، موضوع هسته‌ای تبدیل به موضوعی امنیتی در منطقه شده است. بانظر به اینکه محیط منطقه ای ایران با چالشهای ناشی از تضادهای سیاسی، امنیتی و هویتی پیوند یافته است، در شرایط پس از برجام، ما شاهد خط کشی هایی جدید در خاورمیانه هستیم بطوریکه همسویی بین کشورهای مخالف سیاستهای ایران افزایش چشمگیری داشته است. از آن جایی که دو کشور اسرائیل و عربستان از متحدین استراتژیک آمریکا محسوب میشوند و هر دو از کمک های تسلیحاتی آمریکا بهره میبرند، نوعی اشتراک منافع میان آنها ایجاد شده است. در واقع مهم ترین هدف ترامپ از سفر به کشورهای عربستان سعودی و اسرائیل، ایجاد اتحاد در مقابل سیاستهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ارتقای توان نظامی هم‌پیمانان آمریکا در برابر ایران بود به عبارت دیگر در چنین شرایطی اگرچه واحدها ثابت مانده اند اما کنش متقابل دو عنصر مهم در سیستم منطقه ای غرب آسیا هم‌گرایانه تر شده و این یعنی یکی از اهداف نظم مطلوب آمریکا در منطقه که امنیتسازی برای اسرائیل است، بیشتر از قبل محقق شده است. طبیعی است که آمریکا از چنین رویکردی بهره میبرد. عربستان و اسرائیل هرآنچه که منجر به افزایش قدرت ایران گردد را به عنوان تهدیدی در جهت کاهش قدرت خود تلقی میکنند. از سوی دیگر ایران با توافق برجام به فرصت‌ها و مزایایی دست یافت که در افزایش نفوذ و قدرت این کشور در منطقه تاثیر بسزایی داشته است. از نظر این کشورها، توافق هسته‌ای به ظاهر ترک رویکرد مواجهه گرایانه جمهوری اسلامی بوده که در پوشش این رویکرد دنبال تعامل با غرب و برخی از دولتهای منطقه ای بود و بدین سبب نقش بازیگری آنها در خاورمیان را تحت تأثیر قرار میدهد

مقامات اسرائیلی نیز همواره به تهدید ایران بعد منطقه ای و بین المللی میدهند که همگی در راستای سیاستهای جلب حمایت جهانی و ایجاد جبهه ضدایرانی علیه برنامه هسته‌ای ایران است. آنها با بزرگ نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور نموده و با هویت بخشی به آن، به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است، برجام را بر علیه موجودیت خود و مهار برنامه هسته‌ای ایران ناکارآمد دانسته و سعی در جهت کارشکنی و ترغیب آمریکا، جهت خروج از آن اقدام نمودند. تلاش اسرائیل با همراهی آمریکا در این راستا ریشه در یک منطق نظری و پر اهمیت در سیاست بین الملل دارد و آن جلوگیری از ظهور هژمون های منطقه ای است

ریاض همچنین در پی جلب رضایت دولت ترامپ برای همراهی در سیاست منطقه ای عربستان برآمده است. از سوی دیگر آمریکا نیز از طریق ترسیم نمودن ایران به عنوان یک خطر منطقه ای برای اعراب که در پی برهم زدن وضع موجود است، عربستان را علیه ایران تحریک نموده است. از نظر عربستان، دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن رقابت این قدرت‌ها برای بدست گرفتن رهبری جهان اسلام و هارتلند قدرت‌های اسلامی در آسیا و آفریقا، سنجیده شود. قرار گرفتن ایران در آستانه تولید سلاح هسته‌ای و موفقیت آن در مذاکرات چندجانبه با قدرت‌های بزرگ، توانسته ایران را به عنوان قدرت شایسته رهبری جهان اسلام قرار دهد. آنها معتقدند که ارتباط ایران با آمریکا سبب به حاشیه راندن آنها از عرصه سیاست منطقه‌ای و تنزل جایگاه آنها می‌شود

برجام باعث شده است که ایران وارد گفتگو و مذاکره بر سر تأمین ثبات و امنیت خاورمیانه شود و به اصلیتترین بازیگر در منطقه تبدیل شود در نتیجه سران سعودی و اسرائیلی درصد لغو توافق هسته‌ای و بازگرداندن ایران به انزوا قبل از سال ۲۰۱۵ بودند بنابراین بدیهی است که آنها در راستای حفظ منافع خود و به دلیل ترس از قدرت یابی رقیب خود عملکردی تهاجمی داشته باشند. از این رو اقدامات تقابلی جویانه ای در جهت خنثی سازی این امر انجام دادند و آن ترغیب هژمون فرا منطقه‌ای بر خروج از برگ برنده ایران، یعنی برجام هدف گذاری گردید

بدین ترتیب یکی از عوامل خروج آمریکا از برجام، شکل گیری اتحاد میان آمریکا، اسرائیل و عربستان بود. در این راستا عربستان و اسرائیل که در فضای پس‌برجام از شرایط مناسبی در منطقه برخوردار نبودند، تمام تلاش خود را بکار گرفتند تا با

جلب حمایت ترامپ، توازن را برگردانند. به اعتقاد متحدان ایالات متحده، مطابق با برجام، تأسیسات غنی سازی ایران به کار خود ادامه میدهد و جمهوری اسلامی ایران به تحقیق و توسعه بمنظور تولید سانتریفیوژهای نسل جدید ادامه خواهد داد. درحالیکه برخلاف انتظار اولیه، برجام نه تنها به تسکین رقابت‌های منطقه ای منجر نشد، بلکه کشمکش‌ها میان ایران و رقبای منطقه ای را شدت بخشید. بطورکلی متحدان ایالات متحده، اسرائیل و عربستان در کنار لابی گسترده و متغیرهای ثانویه دیگر زمینه ساز خروج آمریکا از برجام گردیدند.

تحکیم موقعیت هژمونیک بین المللی آمریکا

یکی دیگر از مولفه های تأثیر گذار بر سیاست خارجی آمریکا، که سبب خروج دونالد ترامپ از برجام شد، برتری جویی، حفظ موقعیت هژمونیک آمریکا و بازگردان جایگاه آن است که در سلسله مراتب نظام بین الملل و عوامل سیستمیک در قالب رئالیسم نئوکلاسیک قابل بررسی است. همانگونه که اوپاما مدعی بازگشت اعتبار بین المللی آمریکا بود، ترامپ نیز متناسب با جایگاه آمریکا بعنوان قدرت هژمون بدنبال تحکیم موقعیت هژمونیک بین المللی آمریکا بود. درواقع وجه مشترک تمامی شعارهای انتخاباتی، فرمانهای اجرایی و تغییر رویه ترامپ بازگرداندن آمریکا به جایگاه واقعی خود بر پایه منفعت بود. ترامپ به منظور بازگرداندن قدرت از دست رفته آمریکا سعی دارد قدرت آمریکا را به رخ جامعه بین الملل بکشد. این در حالی است که دولت ترامپ ضمن تلاش برای حفظ جایگاه برتر آمریکا در نظام بین الملل، حاضر به انجام کارویژه های دولت هژمون نیست و نمیخواهد آمریکا هزینه تأمین امنیت بین المللی را بپردازد. وی مخالف نقش رهبری جهانی آمریکاست و تعهدات بین المللی آمریکا را زیر سوال می برد. زیرا معتقد است که سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد چیزی جز پولدار کردن جهان بخرج آمریکا نبوده است. مشارکت آمریکا با کشورهای دیگر در همه حوزه های اقتصادی، نظامی، زیست محیطی و تجاری بضرر آن تمام شده است. آمریکا هزینه تولید کالای امنیت را می پردازد و دیگران در سایه آن پیشرفت کرده اند. بنابراین وی پس از انتخاب اعلام کرد که به جای هزینه کردن برای جنگ، پول های آمریکا را صرف بازسازی جاده ها، پل ها و فرودگاه های فرسوده خواهد کرد.

وی مدعی بود که باید ساختار بعد جنگ ایالات متحده را حفظ کند و رهبری آمریکا به صورت گزینشی به بحرانهای جهانی پاسخ دهد و صلح میان قدرتهای بزرگ را حفظ کند (قنبرلو، ۱۳۹۷). در این میان وی قائل به میدان جهانی است و جامعه جهانی را باور ندارد. زیرا در جامعه جهانی، نفع دوجانبه وجود دارد اما در میدان جهانی، تنها برندگان و بازندگان وجود دارند. پس نباید جزء بازندگان بود. ازاین رو با خروج از توافق مقابله با تغییرات اقلیمی پاریس، پیمان همکاری ترانس-پاسفیک و برجام کوشید تا آمریکا از بازندگان نباشد. در مجموع نظام بین الملل و عوامل سیستمیک از دیگر مولفه های موثر در شکلگیری سیاست خارجی دولت ترامپ است بنابراین آنگونه که واقعگرایان نئوکلاسیک طرح میکنند نظام بین الملل در شکل دادن به رفتار دولتها در عرصه بین المللی نقش اصلی را دارد. این درحالی است که آمریکا موثرترین قدرت در نظام بین الملل بشمار می آید.

نتیجه گیری

پس از چندین سال مذاکرات پی در پی تیم مذاکره کننده ایرانی با ۱+۵، توافقی تحت عنوان برجام حاصل شد. برجام توافق بزرگی است که شانس تحول مهم در روابط اقتصادی ایران را کلید زده ضمن اینکه ظرفیت روابطی پایدار و همه جانبه را نیز ایجاد کرد. اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ، زلزله ای سنگین بر پیکره توافق هسته ای وارد شد. وی با این ادعا که برجام یکی از بدترین توافقاتی است که ایالات متحده در تاریخ خود منعقد کرده است در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ از برجام خارج شد. بطورکلی این پژوهش در چهارچوب رئالیسم نئوکلاسیک به انجام رسیده است. رئالیسم نئوکلاسیک چهارچوب مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا است. زیرا که به سطوح مختلف تحلیل توجه می نماید. به عبارت جامع تر، این رهیافت ضمن توجه به تأثیر متقابل ساختار کارگزار، به ادراک رهبران، رابطه بین قدرت نسبی و سیاست خارجی و موازنه سازی نیز میپردازد. تحلیل سیاست خارجی آمریکا با توجه به بررسی نقش عوامل سطوح فردی، ملی و بین المللی به واقعیت نزدیک تر است. در سطح فردی، ترامپ فردی با ویژگیهای خاص شخصیتی قلمداد میشود. در یک جمله کوتاه، او را فردی

موفق به لحاظ اقتصادی و نا آگاه به لحاظ سیاسی میدانند. سیاست خارجی آمریکا در این دوره با توجه به باورهای افراطی ملی‌گرایانه ترامپ، بازگشت از بین‌الملل‌گرایی به سمت انزواگرایی بود. در واقع وی نوعی ملی‌گرایی را مدنظر قرار داده است که در آن منافع و اهداف ملی بر همه چیز اولویت دارد. به این ترتیب راهبرد "نخست آمریکا" در دولت ترامپ انزواگرایانه است. بخش دیگر مساله نیز به نفوذ عظیم اسرائیل و عربستان در سیاست داخلی آمریکا مربوط است. آنها مخالف برجام بودند و تا خروج آمریکا از آن دمی از پای ننشستند. بطوری که در فضای پسا برجام، شکل‌گیری فهم مشترک میان عربستان، اسرائیل و ایالات‌متحده بر سر تهدید دانستن ایران، تفسیر آنها از نقش برجام در تقویت حضور منطقه‌ای و توان موشکی ایران و همچنین نادیده انگاشتن این موضوع در متن برجام، از جمله عوامل اساسی زمینه‌ساز خروج آمریکا از توافق هسته‌ای بود. از نگاه این کشورها و ایالات متحده، ایران پس از برجام به فرصت‌ها و مزایایی دست یافت که افزایش نفوذ و قدرت آن را در منطقه به دنبال داشته است. این مسئله تهدیدی برای دیگر کشورها و به خصوص رقبای منطقه‌ای ایران، اسرائیل و عربستان سعودی و هم‌موم فرا منطقه‌ای یعنی ایالات متحده تصور گردید.

از سوی دیگر راهبرد احیای مجدد آمریکا و تحکیم موقعیت هژمونیک بین‌المللی ایالات متحده در سطح بین‌المللی و عوامل سیستمیک در قالب رئالیسم نئوکلاسیک از دیگر عوامل تعیین‌کننده خروج آمریکا از برجام بود.

منابع:

- ابوالحسن شیرازی (۱۳۹۴). «کالبد شناسی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- آدمی، علی و پیروزیان، الهه (۱۳۹۰). «تبیین راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پسا جنگ سرد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره هشتم، پاییز.
- بنیاد برتلسمان استیفتونگ (۱۳۹۸). گزارش کشوری سال ۲۰۱۸ شاخص تغییر بنیاد برتلسمان استیفتونگ (BTI) در مورد ایران، ترجمه مجتبی خادمی و سمیرا غلامرضا -
- کد گزارش: ۲۰۱-۹۸، Ertelsmann Stiftung (2018), BTI 2018Country Report .Iran
- بورگر، جولیان (۱۳۹۶). «انتقادات از نظرات دونالد ترامپ در خصوص حادثه تروریستی لندن»، روزنامه گاردین، ترجمه زهرا شریعتی، روزنامه مستقل، شماره ۱۶۳، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶، ص ۶.
- بیوک، محسن؛ فرجی راد، عبدالرضا و عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۷). «تبیین استراتژی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران پس از برجام»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۴، بهار.
- پرین، دومنیک و دوگل، لویی (۲۰۱۸). گزارش "خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض"، نسخه فارسی ترجمه شده توسط حقوقدانان انجمن کمیسیون مسائل ایران، تحلیل‌های حقوقی.
- پرتو، امین (۱۳۹۷). «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ: درس‌هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۱، پاییز.
- تابع افشار، ساناز، برزگر، کیهان (۱۳۹۶). «رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۱.
- جمیری، محمد (۱۳۸۹). «بررسی و تبیین نقش فرمانطقه‌ای آمریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، ره آورد سیاسی.
- حاجی‌مینه، رحمت و صالحی، اکرم (۱۳۹۷). «بررسی دو گفتمان متعارض اروپا و آمریکا در قبال برجام»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره اول، بهار.
- حاجی‌مینه، رحمت و صالحی، اکرم (۱۳۹۷). «بررسی دو گفتمان اصول‌گرایان و اعتدال‌گرایان و تاثیر آن بر روابط ایران و اروپا»،

- دلیری، جواد (۱۳۹۶). «بررسی شاخص‌های برند سازی شخصی و سیاسی ترامپ و بازنمایی رسانه ای آن با تأکید بر رقابت های انتخاباتی ۲۰۱۶ ایالات متحده»، رسانه، سال بیست و هشتم، شماره ۲.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵). «ترامپ و محوریت توانمندی های اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره اول، شماره ۲۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نفوکلاسیک و سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس»، مجله سیاست، زمستان، شماره ۱۶.
- دیلم صالحی، بهروز و صائبی، غ. (۱۳۹۶). «تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۱.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا (۱۳۹۷). «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲.
- زروندی، محمد و فیضی، فاضل (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره چهاردهم، بهار.
- زمانی، محسن، نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۸). «واکاوی عوامل موثر بر خروج ایالات متحده از برجام»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار.
- ساجدی، امیر و ساجدی، سیناز (۱۳۹۸). «خروج آمریکا از برجام و تلاطم در اقتصاد ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- سلیمان زاده، سعید، امیدی، علی و براتی، سحر (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانواگرایی - واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز.
- سلیمان زاده، سعید، امیدی، علی و یزدانی، عنایت الله (۱۳۹۷). «تحلیل سازهانگاران ایران‌هراسی در سیاست خارجی آمریکا در دوران پسابرجام»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۶، شماره ۲۴، بهار.
- سوری، روح الله (۱۳۹۷). خروج آمریکا از برجام، فرصت‌ها و موانع پیش رو، مرکز بین المللی مطالعات صلح
- سیمبر، رضا، پیرمحمدی، سعید و نجفی، سجاد (۱۳۹۸). «رهیافتهای سیاست هسته‌ای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد گزارش مرور وضعیت هسته‌ای (۲۰۱۸-۲۰۰۱)»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰، تابستان.
- صالحی، اکرم؛ دهشیری، محمدرضا و حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۸). «ماهیت حقوقی-سیاسی خروج آمریکا از برجام»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۹، تابستان.
- صالحی، حمزه و فرامرزش، احسان (۱۳۹۵). «نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره ۲، شماره ۴.
- طباطبایی، سیدمحمد و ذوالقدرنیا، حسین (۱۳۷۹). «دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا و تأثیر آن بر امنیت بین الملل با تأکید بر خروج آمریکا از برجام»، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی و نهم، تابستان.
- علی تبار، محمدباقر، نیاکویی، سیدامیر و متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). «ترامپ و راهبرد خاورمیانه ای آمریکا با تأکید بر بحران سوریه؛ گسست یا تداوم»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷). برنامه هسته‌ای ایران: واقعیت‌های اساسی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- غریب آبادی، کاظم، (۱۳۸۸). دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم، سیاست‌ها و دستاوردها، مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین الملل، تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.

- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷). «مبنای نظری تحریمهای مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولتهای ترامپ و اوباما»، مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره دوم، تابستان.
- قوام، عبدالعلی و ایمانی، همت (۱۳۹۰). «نظریه‌های رئالیستی در روابط بین الملل»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، شماره ۳۰.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داوود غزالیق زندی، محمود یزدان فام، نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کبیری، زهره و زنگنه، زهرا (۱۳۹۸). «نقش عربستان سعودی در خروج آمریکا از توافق هسته‌ایی برجام»، مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۴۶، مهر.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۶). «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲
- گزارش بخش خاورمیانه، «ایستاده بر غبار: گزارش سومین سال اجرای برجام (۲۰۱۸)، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۸، گروه بین المللی بحران»، شماره ۱۹۵.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، و ملکی، محمدرضا (۱۳۹۵). «دکترین سیاست خارجی اوباما و رژیم صهیونیستی»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۳، پاییز.
- منوری، سید علی و رستمی، بنفشه (۱۳۹۶). «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۲.
- مهربان اینچه برون، حامد و بساطی وند، توفیق (۱۳۹۸). «راهبردهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در قبال ایران در دوران پسا برجام»، مقالات همایش بین المللی آینده جهان اسلام در افق ۱۴۱۴ (ش)، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام و دانشگاه تهران، جلد دوم، ۸ و ۹ اردیبهشت ۹۸، دانشگاه تهران.
- موسویان، سید حسین (۱۳۹۴). روایت بحران هسته‌ای؛ ناگفته‌های یک دیپلمات، چاپ اول، تهران، انتشارات تیسام.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷). هنر تحریمها: نگاهی از درون میدان، ترجمه گروه مترجمان، مرکز پژوهشهای مجلس.
- نوازی، بهرام؛ قاسمی، حاکم و فرسائی، شهرام (۱۳۹۴). «ارزیابی محافل غربی از پیامدهای خاورمیانه‌ایی برجام برای سیاست خارجی ایران»، مجله سیاست خارجی، زمستان، سال بیست و نهم، شماره ۴.
- نیکو، حمید، سویلی، مرتضی (۱۳۹۶). «جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۷، بهار.
- هلال بین، پیمان (۱۳۹۵). مذاکرات هسته‌ای و تأثیر بخشی بر الگوی تعامل ایران با بازیگران درون منطقه‌ای، پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی